

بررسی تاریخی پوشش سر در عصر تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ هـ ق)

سوگل یوسف پور^۱

ابوالحسن فیاض انوش^۲

چکیده

پوشش سر در هر قوم و ملتی بیانگر مراتب و جایگاه اجتماعی اشخاص در آن جوامع می‌باشد. همواره ارتباط مستقیمی میان پوشش سر و منزلت اجتماعی افراد جامعه در تاریخ ایران برقرار بوده است. پوشش سر در تاریخ پوشاک ایران به عنوان یکی از مباحث فرهنگی و اجتماعی جایگاه مهم ولیکن ناشناخته دارد. انسان ایرانی در طول تاریخ، هنر و خلاقیت، شخصیت، موقعیت و منزلت اجتماعی خویش را با پوششی که بر سر نهاده و گاه از خود دور ساخته ابراز کرده است. استفاده از پوشش سر که از نمودهای فرهنگی در زندگی انسان‌هاست در ادوار گوناگون تاریخ دچار دگرگونی‌هایی گشته و همواره دارای تنوع چشمگیر بوده است.

هدف این مقاله بررسی پوشش سر و انواع آن (زن و مرد) در دوره تیموریان می‌باشد که از برخی جنبه‌های فرهنگی یکی از دوره‌های درخشان در تاریخ ایران بوده است. با توجه به رونق هنر نگارگری در این دوره، مشاهده‌ینگارگری‌های کتب تاریخی آن دوره مهم‌ترین شیوه در بررسی این مقاله بوده است. چنین به نظر می‌رسد که این نگاره‌ها جزئیات قابل توجهی در رابطه با پوشش سر در آن دوره به نمایش می‌گذارند. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد و مطالب حاضر به شیوه‌ی کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سؤال اصلی این است که پوشش سر مردان و زنان در دوره تیموریان از چه ویژگی‌های برخوردار بوده است؟

واژه‌های کلیدی: تیموریان، پوشش سر، نگارگری، مردان، زنان.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان Sogolyousefpor@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان Anosh.amir@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳



طرح مسئله

سر آدمی نماد و منشأ تحرک و نماینده روح و تفکر است. پوششی که انسان بر سر، والاترین قسمت بدن می‌نهد مقصود و مفهومی را به دیگران منتقل می‌کند که بیش‌ترین و مهم‌ترین معنا را دارد. از دوره‌های پیش از اسلام داشتن پوشش روی سر به اشکال مختلف رایج بوده است. البته در هر دوره، شکل و نوع این پوشش تغییر کرد. در دوره تیموریان به رغم نابسامانی و منازعات داخلی تغییرات قابل توجهی در فرهنگ و تمدن ایران به صورت آشکار پدید آمد. در این دوره به دلیل انتقال صنعتگران و هنرمندان از مناطق مفتوحه به سمرقند زمینه رشد پوشاک نیز فراهم شد؛ به همین دلیل پوشش سر به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های تاریخ پوشاک و لباس در این دوره تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بررسی پوشش سر به عنوان یک مبحث اجتماعی در پیوند با بحث پوشاک در هر دوره تاریخی از باارزش‌ترین منابع برای شناخت توده‌های مختلف مردم در آن دوره می‌باشد؛ به همین دلیل مستلزم تحقیق و بررسی‌های بیشتری است. معیار اصلی این پژوهش دستیابی به آگاهی صحیح در خصوص شکل و انواع پوشش سر مردان و زنان در دوره تیموریان می‌باشد. برای این منظور ابتدا توضیحی در خصوص هر کدام از انواع پوشش سر در مردان و زنان به صورت جداگانه در این دوره بیان می‌گردد. سپس در صورت وجود، با استفاده از نگاره‌های برجای‌مانده از آن دوران پوشش سر مورد نظر نمایش داده می‌شود.

از دوره تیموریان منابع مکتوبی که ذکری از پوشاک به میان آورده باشند بسیار محدود هستند، به همین جهت مشاهده آثار نگارگری از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری قمری ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به این نکته که در دوره تیموریان هنر نگارگری به اوج کمال و رونق رسید، این نگاره‌ها تا حدودی کمبود



منابع مکتوب را جبران می‌نماید. اگرچه برخی از نگاره‌های عصر تیموری، داستان‌ها و روایت‌های مربوط به قبل از دوره تیموریان را به نمایش می‌گذارد؛ اما سبک و نحوه پوشش افراد در این نگاره‌ها در قالب دوره تیموریان ترسیم شده است. بنابراین بررسی تطابق مطالب موجود در منابع مکتوب با آثار نگارگری این دوره درک صحیح تری از نحوه پوشش در این دوره تاریخی را ارائه می‌دهد. همچنین در این مقاله گاهی به دلیل کمبود منابع مکتوب از دیوان البسه مولانا محمود نظام‌الدین قاری یزدی، که حاوی اشعاری طنزآمیز به زبان پارسی است که در آن، واژگان رایج در میان جامه‌دوزان و بافندگان سده ۹ هجری قمری ایران به کار برده شده است، بهره گرفته می‌شود.

در خصوص پوشش سر در دوره تیموریان تاکنون تحقیق و پژوهشی کامل و با استناد کافی به نگاره‌های آن دوران صورت نگرفته است. در کتاب «تاریخچه پوشش سر در ایران» از سهیلا شه‌شهبانی که تنها کتابی است که به صورت مشخص به موضوع مورد نظر پرداخته است و تنها بخشی از آن به دوره تیموریان اختصاص دارد، به صورت مختصر و گذرا انواع پوشش سر بدون استفاده‌ی مستقیم از نگاره‌های این دوره توضیح داده شده است. همچنین در کتب دیگری که به موضوع پوشاک در دوره تیموریان پرداخته شده است، به صورت گذرا به پوشش سر در این دوره اشاره شده است. بنابراین به دلیل خلاء استفاده‌ی همزمان از نگاره‌ها و کتب تاریخی نیاز به یک پژوهش مستقل در خصوص پوشش سر در دوره تیموریان کاملاً احساس می‌شود.

درآمدی بر پوشاک ایران در دوره تیموریان

در دوره تیموریان به‌رغم نابسامانی و منازعات داخلی تغییرات قابل توجهی در فرهنگ و تمدن ایران به صورت آشکار پدید آمد. در این دوره به دلیل انتقال



صنعتگران و هنرمندان از مناطق مفتوحه به سمرقند زمینه رشد پوشاک نیز فراهم شد و صنعت پارچه بافی در دوره تیموریان گام مهمی در راه رسیدن به تکامل برداشت. به همین دلیل پوشاک و لباس به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اجتماعی و فرهنگی برای بررسی جامعه عصر تیموری محسوب می‌شود.

لباس زنان و مردان در دوره تیموریان را در یک نگاه کلی می‌توان به سه بخش شامل سرپوش‌ها، تن پوش‌ها و پای پوش‌ها طبقه بندی کرد. سرپوش‌های مردان عموماً شامل انواع کلاه و دستار بود. گاهی در میان کلاه‌ها، شیارها، قوس‌ها و یا گردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوئل اسلام و پیش از آن است. عمامه سرپوش عمومی مردم این سده نهم هجری بوده است. عمامه را بر دور کلاهی نیمگرد و شیار دار می‌پیچیدند. (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۳۲۴-۳۲۳) در این دوره سرپوش‌های زنان بسیار متنوع بود. سرپوش بانوان شامل عرقچین، لچک یا روسری، دستار، مقنعه و چادر بود. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۰-شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۴-۱۹۶)

تن پوش‌های مردانه در این دوره عموماً شامل قبا و پیراهن بود. قباها به صورت قبای زیر و قبای رو و با آستین‌های کوتاه، بلند مورد استفاده قرار می‌گرفت. (قیانداران، ۱۳۹۱، ۱۰۱-۱۰۰) قبای رویی اغلب سراسر باز می‌ماند و یا این که در ناحیه گردن و پایین کمر برای نشان دادن سایر بالاپوش‌های زیرین و نیز پیراهن‌های بلندی که در زیر پوشیده شده بود، باز گزارده می‌شد. (متین، ۱۳۹۱: ۱۰۰) علاوه بر پیراهن و قبا، مردان از تن پوش‌های دیگری همچون پوستین، جُبّه، درّاعه، خرّقه، فرجیه، قفطان، کپنک و همچنین شلوار، تنکه و... استفاده می‌کردند که هر یک براساس جایگاه اجتماعی افراد و در موقعیت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت.



تن پوش‌های زنانه همانند مردان عمدتاً شامل انواع قبا و پیراهن بود. قباهای زنانه بالاپوشی بلند به سبک مغولی بود که تا فوزک پا را می‌پوشاند. (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۶) قباهای زنانه شامل قباهای کوتاه و بلند بود که با آستین‌های کوتاه و بلند و بلند تر از دست نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۰-۱۵۸) قباها بسته به انواع آن، نوع استفاده و افرادی که آن را به کار می‌بردند دارای تزیینات متفاوت بود. (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) پیراهن‌های زنانه همگی بلند بودند و غالباً آستین‌های بلندی داشتند. یقه‌های آن به صورت گرد، سه گوش، مستطیل شکل، یقه هفت و گاهی بدون یقه دیده می‌شود که اغلب زردوزی، قلابدوزی و پوست دوزی می‌شدند. گاهی دور یقه، پارچه ای به رنگ متفاوت دوخته می‌شد. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۵۹) پیراهن آستین بلند زنان کل بدن را تا پاها می‌پوشانید. (متین، ۱۳۸۳: ۴۵) پای افزار مردانه به صورت ساق بلند، نیمه ساق و بدون ساق مورد استفاده قرار می‌گرفت. (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۲۳۶) یکی از انواع کفش مردانه در دوره تیموریان موزه بود که نوعی پای افزار ساقه دار بود که ساقه‌های آن تا زانو هم می‌رسید. (هوشیار، ۱۳۸۴: ۲۳۶؛ قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۹۸) گیوه، چاروغ و چمته یا چمتاک از دیگر پای افزارهای مردانه بود که در منابع این دوره ذکر شده شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۰۴-۱۹۸) بانوان تیموری در ایران بیشتر از کفش‌های بدون ساق استفاده می‌کردند. به نظر می‌رسد از نظر برش، دور تا دور دهانه کفش، در دو نوع ساده و کنگره دار دوخته می‌شده است. همچنین اکثر بانوان پای پوش‌های سیاه می‌پوشیدند. (دادور، پورکاظمی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۳)

سرپوش مردان

در دوره تیموری پوشش سر مردان را انواع کلاه و عمامه تشکیل می‌داد:



۱- کلاه: در دوره تیموریان هنر نگارگری به اوج رونق و کمال رسید. از این رو در نگارگری‌های این دوره کلاه‌های متعدد و متنوعی را می‌توان دید. گوتز نیز در مقاله خود طرح شش کلاه را از این عصر ارائه می‌دهد. (شهشانی، ۱۳۷۴: ۸۸) (ر.ک: تصویر ۱) با توجه به شش کلاه ارائه‌شده توسط گوتز می‌توان تشخیص داد که کلاه‌های مردانه در این دوره به شکل نیم‌کره‌ای یا اندکی مخروطی شکل با شیارهای عمودی بودند که دورتا دورش لبه‌ای رو به بالا با شکافی گرد یا مثلثی شکل داشت. (پوپ، اکرم، ۱۳۸۷: ۲۵۸۴) همچنین در یکی از نگارگری‌های شاهنامه بایسنقری به وضوح می‌توان انواع کلاه‌های مردانه را مشاهده کرد. (ر.ک: تصویر ۲) این نگارگری تصویر ۱۵ مرد را نشان می‌دهد که همگی کلاه‌های آهنین بر سر دارند. (حبیبی، ۱۳۵۵: ۴۷۱) کلاه‌های این نگارگری با کلاه‌های ارائه‌شده توسط گوتز مطابقت دارد. همچنین در یکی از نگاره‌های ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی که صحنه ورود تیمور به سمرقند را نشان می‌دهد، بر سر تیمور کلاهی دیده می‌شود که با یکی از شش کلاه ارائه‌شده توسط گوتز کاملاً مطابقت دارد. (ر.ک: تصویر ۳) به نظر می‌رسد تیمور از این نوع کلاه به هنگام نبرد و شکار استفاده می‌کرده است. این کلاه لبه‌ی برگ‌شده‌ی بلندی دارد و از سمت چپ و راست آن دو لبه به سمت پایین و روی گوش‌ها و احتمالاً برای محافظت از آن قرار گرفته است.

در منابع این دوره به استفاده از کلاه نیز اشاره شده است. در کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین در ذکر مجملی از تاریخ افعال و اقوال تیمور آمده است: «چون عرصه مملکت فسحت یافت، طوایف مختلف از اطراف و اکناف عالم با تفرق السنه و اختلاف البسه ملازم درگاه آسمان اساس گشتند. هر یک به رسم خویش در تکلف پوشیدنی کوشیدندی. هر روز ده هزار لاقبل بل بیشتر در ساوری جمع آمدندی اکثر به قماش اسکندرانی و شرب مصری و صوف مربع و سقرلاط عمل بنات به بسمه

مذهبی و کم‌مخاء مذهبی به کلاه نوروزی و کمر جتای طلادوزی ملتبس بودی...»
(سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر اول، ۱۴۰)

در این دوره کلاه یکی از خلعت‌هایی بود که در مناسبت‌های گوناگون به عنوان تشریف و گرامیداشت و گاه به عنوان انعام اهدا می‌شد زیرا در زبده التواریخ حافظ ابرو آمده است: تیمور «در اوایل ربیع الآخر حضرت امیرزاده اعظم الغ بیک گورکان و امیرزاده محمد جهانگیر و امیر اعظم امیر شاه ملک بهادر را که از خوارزم آمده بود، طوی سنگین کرد و دیگر امرا را نیز خلعت‌های پادشاهانه از کلاه و کمر و پوستین‌های طلادوزی قاقم و سمور و سنجاب و اسبان خوب انعام فرمود...» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۴/۶۶۴)

در این عصر کلاه‌های متنوعی رواج داشت که به احتمال مورد استفاده لشکریان بود. شکل کلاه‌ها یادآور مردم شرق دور است. گاهی در میان این کلاه‌ها، شیارها، قوس‌ها و یا گردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوایل اسلام و پیش از آن است. (ضیاءپور، ۱۳۴۹:۳۲۳) در این دوره سلاطین نیز گاه از انواع کلاه استفاده می‌کرده‌اند. سرپوش تیمور به هنگام اولین ملاقات کلاویخو فرستاده هنری سوم، «کلاه سفید بلندی بود که بر فرق آن یک لعل بدخشان قرار داشت و بر گرد آن مرواریدها و گوهرهای گرانبها دیده می‌شد.» (کلاویخو، ۱۳۴۴:۲۲۴)

درباره شیوه تزیین کلاه در این دوره می‌توان به تو صیف کلاویخو درباره سرپوش حاکم ارزنجان اشاره کرد که می‌نویسد: «بر سر کلاهی بلند داشت که مکمل به جواهر و تزیینات دیگر بود. بر بالای این کلاه جقه (۱) ای زرین بود که در غلافی قرار داشت و از این جقه دو طره موی سرخ اسب که هریک به هم بافته شده بود آویزان بود و این طره‌ها پایین می‌آمد تا به گردن و بر بالای شانه‌های وی می‌رسید. این شیوه تزیین با طره اسب طریقی است که اینک توسط تیمور معمول گشته



است.» (کلاویخو، ۱۳۴۴:۱۳۵) بنابراین از اشیائی که در تزیینات مربوط به کلاه استفاده می‌شد می‌توان از جواهرات قیمتی و موی اسب نام برد. در تصویر ۴ کلاه‌های منقوش با لبه‌های برگشته دیده می‌شود. بر بالای این کلاه‌ها جقه ای قرار دارد و از این جقه دنباله مو مانندی آویزان شده است که با توصیف کلاویخو از شیوه تزیین کلاه با موی اسب، مطابقت دارد. (ر.ک: تصویر ۴)

مغفر، کلاه‌خود یا ترک، کلاهی از آهن، فولاد و یا فلز دیگری بود که سپاهیان بر سر می‌گذاشتند (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل مدخل مغفر) که در نقوش دوره تیموری می‌توان آن را مشاهده کرد (ر.ک: تصویر ۵) در منابع این دوره به مغفر و کلاه خود اشاره شده است کهبه هنگام نبرد بر سر گذاشته می‌شد. به عنوان نمونه خواندمیر در ذکر توجه سلطان حسین بایقرا به جانب استرآباد در سال ۸۶۲ ق آورده است: «...از جانبین به تعبیه لشگر و پوشیدن جوشن و مغفر قیام نمودند...». (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲۰/۴)

در این زمان کلاه‌خود با دو شکاف چشم که به شکل ناقوس روی عمامه قرار می‌گرفت، رایج شد. بدنه این کلاه‌خودها را با کتیبه و طرح‌های اسلیمی تزیین می‌کردند. این طرح‌ها را از تارهای سیمین ظریفی می‌ساختند. همچنین در این دوره به ندرت کلاه‌خودهایی که تمام صورت را می‌پوشانید، ساخته می‌شد. (کونل، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

سلاطین تیموری به هنگام اعیاد و جشن‌ها تاج بر سر می‌نهادند. تاج، افسر یا دیهیم، کلاهی است که برای پادشاهان از زر و گوهر می‌ساختند. (شه‌شهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴) نقش تاج را در یکی از نگاره‌های ظفرنامه یزدی که جلوس تیمور بر تخت سلطنت را نشان می‌دهد (ر.ک: تصویر ۶) و هم چنین در یکی از نقاشی‌های کلیله و دمنه بر سر بایسنقر میرزا (ر.ک: تصویر ۷) می‌توان مشاهده کرد. در این تصاویر تاج دارای

دو قسمت لبه و یک نیمکره است و لبه‌های تاج به صورت برگشته و شیاردار هستند و روی کلاه با پر یا جواهر قیمتی تزیین شده است.

کلاه درویشان طاقیه نام داشت که نوعی کلاه بلند مخروطی بود. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۸۶) فضل‌الله استرآبادی مؤسس فرقه حروفیه در دوره تیموریان به طاقیه دوزی اشتغال داشت (آزند، ۱۳۶۹: ۹) و طاقیه های عجمی می‌دوخت (البرز، ۱۳۷۱: ۹۶) و بعضی از مریدان وی از جمله احمد لر که از پیروان فرقه مذهبی - سیاسی حروفیه بود و در صدد قتل شاهرخ تیموری برآمد، در تیمچه‌ای حجره‌ای اختیار کرد و به پیشه فضل‌الله استرآبادی یعنی طاقیه دوزی روی آورد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۷۳/۴) طاقیه را با کاغذ آستر می‌کردند و فاصله‌ی میان آستر را که با سر مماس بود و قسمت بیرونی طاقیه را اغلب با قطعات کاغذ می‌انباشتند. (دزی، ۱۳۵۹: ۲۷۰) همچنین در طریقت نقشبندیه، که یکی از فرقه‌های مهم صوفیه در دوره تیموریان بود، کلاه برای دریافت مقامی از تصوف و در جرگه صوفیان در آمدن محسوب می‌شد. مبارک بخاری در کتاب انیس الطالبین و عده السالکین که یکی از مهم‌ترین آثار در اصول طریقت نقشبندیه و شرح زندگی و مقامات بهاء‌الدین نقشبند می‌باشد، اشاره دارد که «با آن کلاه تو را در سلوک راه حق از آن چاره نباشد.» (مبارک بخاری، ۱۳۷۱: ۸۹-۹۳)

صفا درباره خرجه و لباس‌های اهل تصوف می‌نویسد: «داوطلبان ورود به عالم تصوف که معمولاً به نام سالک خوانده می‌شوند، پس از توبه و آمادگی، از کلاه و لباس مخصوصی استفاده می‌کردند و معمولاً دادن کلاه به وسیله شیوخ و پیشوایان متصوفه صورت می‌گرفت و کلاه صوفیه که تاج نامیده می‌شد، اقسام مختلف داشت. بر دور تاج معمولاً چیزی می‌پیچیدند. تاج‌ها و وصله‌هایی که بر آن می‌بستند، نیز به رنگ‌های گوناگون بود و هر رنگی معنی و مفهومی خاص



داشت...». (صفا، ۱۳۱۵:۹۴۵) در دوره تیموریان، اغلب تاج‌های درویشان و اهل طریق تاج نمد بود (که مولوی بر سر می‌گذاشت) و تاج پوست که در دوره تیموری اغلب متصوفه بر سر می‌گذاشتند و تاج هزار بخیه و تاج قریشی و مفتولی و کله پوش و مزوجه و شمسی و دوازده ترک و چتر و صوف و دو ترک و امثال این‌ها. (کاشفی سزواری، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۸۴)

در سفرنامه این بطوطه از طاقیه و طاقی به عنوان نوعی از کلاه یاد شده است. (ابن بطوطه، ۱۳۷۹:۲۴۹) در دیوان البسه (۱) از مولانا محمود نظام‌الدین قاری یزدی کلمه طاقیه به‌کاربرده شده است:

قلمی فوطه و کرباس و ندافی و قدک یقلق و طاقیه و موزه و کفش و دستار (قاری یزدی، ۱۳۰۳:۱۵)

بر سر بجای طاقیه ام هست کله پوش تخفیفه را جنیبه و دستار می‌کنم (همان: ۲۵) همچنین در غزل‌های شهر آشوب سیفی بخاری، شاعر فارسی‌گوی ماوراءالنهر در اواخر عهد تیموریان با نام صنایع البدایع، از حرفه طاقیه دوزی نیز یاد شده است. (نظامی باخزری، ۱۳۷۱، مقدمه مصحح: ۳)

در این دوره مردان نیز همانند زنان از عرقچین استفاده می‌کردند. عرقچین نوعی کلاه ساده‌هاز پارچه یا منسوج نازک است که گاهی آن را زیر عمامه و کلاه می‌پوشیدند و یا گاهی به تنهایی بر سر می‌گذاشتند. (هوشیار، ۱۳۸۴:۱۶۶) عرقچین مردانه را در نقوش این دوره می‌توان مشاهده کرد. در یکی از نگارگری‌های شاهنامه بایسنقری، اصناف مختلف مانند کوزه گر، خیاط، نجار، آهنگر، بافنده با آلات و ابزار حرفه خود دیده می‌شوند. رجال دربار لباس‌های فاخر زران‌دود و کلاه‌های آهنین دارند و کسبه عمامه و عرق چین عادی پوشیده‌اند. (حبیبی، ۱۳۵۵:۴۵۷) (تصویر ۸) در یکی از معروف‌ترین نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد نیز که نگاره بنای کاخ خورنق

است، کارگرانی را نشان می‌دهد که غالباً عرق چین عادی به رنگ‌های مختلف بر سر دارند. (ر.ک: تصویر ۹)

در نگاره سوگ شوی لیلی که در سال ۹۰۰ ه.ق در مکتب هرات تصویر شده، این نکته قابل مشاهده است که افراد حاضر کلاهی بر سر ندارند. مردان غالباً عمامه و یا بدون پوشش سر و زنان پارچه ای روسری مانند بر سر گذاشته‌اند. به همین دلیل به نظر می‌رسد در این دوره در مرا سم سوگواری از کلاه به عنوان سرپوش استفاده نمی‌شده است. (ر.ک: تصویر ۱۰)

۲- **عمامه:** عمامه نوعی سرپوش است و پارچه‌ای است دراز و طولانی که به دور سر می‌پیچند و آن را دستار و مندیل نیز می‌گویند و جنس آن پشم، پنبه، کتان و جز آن‌هاست. (فاضل، ۱۳۵۴: ۸) طَرَحَه یا عمامه شالی سفید بود که پس از چند دور پیچیده شدن به دور طَرَبوش به سر می‌گذاشتند و بخشی از آن پشت سر می‌افتاد. طرحه یا عمامه را گاهی از یک طرف آویزان می‌کردند که به آن عذبه یا ذوابه می‌گفتند و اگر یک بخش آن را بر گردن می‌انداختند علامت رضا و تسلیم بود. طَرَبوش بخشی از عمامه و نوعی کلاه که قالب سر بود و طَرَحَه به دور آن پیچیده می‌شد. (معرک نژاد، ۱۳۸۶: ۳۴) در نگاره سماع درویشان از کمال الدین بهزاد می‌توان طَرَحَه یا عمامه و طَرَبوش را مشاهده کرد. در این نگاره صوفیان کلاه و دستار بر سر دارند. تعدادی دستار از سر انداخته‌اند و یکی از صوفیان بر سر دیگری کلاه و دستار می‌گذارد. (ر.ک: تصویر ۱۱)

کاشفی در بیان آن که چه کسانی می‌تواند عمامه بر سر بگذارد آورده است که «سادات و علماء و مشایخ و اهل فضل و اغنیاء؛ و اگر درویشان بندند به اثبات باید بست.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۹۲)



در دوره تیموری، عمامه کم‌کم جای کلاه‌های سلجوقی و مغولی را گرفت. زیرا کلاه را نشانی از کفر و الحاد و دستار و عمامه را نمادی از ایمان به اسلام می‌دانستند. (متین، ۱۳۸۳: ۴۱) کلاویخو در مورد سرپوش مردان خراسان می‌نویسد: «ایرانیان این حدود، دستاری را که با پیچیدن و تاب دادن تکه ای پارچه می‌سازند، بر سر می‌گذارند» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۵).

در آغاز اندازه عمامه کوچک بود و منحصرراً روحانیان، دانشمندان، وزیران و مقاماتی از این دست بر سر می‌گذاشتند. سپس طبقات دیگر اجتماع از آن استفاده کردند. (پوپ، اکرم، ۱۳۸۷: ۲۵۸۴) با توجه به توصیف کلاویخو از سرپوش تیمور در اولین دیدارش که کلاه سفید بلندی بود، (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۲۴) چنین به نظر می‌رسد که استعمال عمامه توسط سلاطین این عصر بعد از تیمور رواج یافت.

در این دوره بر دور کلاه‌ها نیز از دستار استفاده می‌کردند. برخی از دستارها به صورت کوچک بسته می‌شد و بیش از چند انگشت از دنباله آن آویزان نیست و گاه پری در جلو یا در وسط، آن را تزیین می‌کرد. کلاه میان دستار معمولاً آبی، قرمز، سبز یا زرد بود و رنگ دستارها معمولاً سفید و یا رنگ روشن بود. (شه‌شهبانی، ۱۳۷۴: ۹۲) یکی از نگارگری‌های شاهنامه بایسنقری تصویر ۱۶ نفر را نشان می‌دهد که همگی آن‌ها عمامه بر سر دارند و عمامه‌ها بر دور کلاه‌های نیم گرد بسته شده است و کلاه‌های میان عمامه‌ها به رنگ‌های گوناگون دیده می‌شود. (ر.ک: تصویر ۱۲)

با گذشت زمان عمامه‌های بزرگ تر و حجیم تری رواج پیدا کرد. به طوری که تا پیش از حدود ۹۰۰ ه.ق پهنا و بلندی آن دو برابر شد. (پوپ، اکرم، ۱۳۸۷: ۲۵۸۵) در یکی از گزارش‌های کتاب بدایع الوقایع مربوط به اواخر عهد تیموریان، در توصیف بزرگی دستار قاضی نظام الدین قاضی الاقضاه ولایت خراسان آمده است:

«...دستار آن جناب در لطافت و نزاکت به مرتبه ای بود که هر چند باریک بینان دیده ور از امعان نظر در ملاحظه تار وی موی شکافتی آخرالامر رشته مقصود را جز در مشاهده اسم او نیافتی و آن عمامه را پیچ بر پیچ آنچنان بزرگ ساختی». (واصفی، ۱۳۴۹، ۱۵۲/۲).

در یکی دیگر از نقاشی‌های کمال‌الدین بهزاد، تصویر سلطان حسین بایقرا ترسیم شده است. در این نگاره، سلطان، عمامه‌ای بزرگ بر سر دارد که با پری در جلوی آن تزئین شده است. (ر.ک: تصویر ۱۳) به نظر می‌رسد استعمال پر برای تزئین عمامه در این دوره مخصوص سلاطین و افراد درباری بوده است. همچنین با بررسی نگاره‌ای از خمسه‌ی امیرعلی شیر نوائی می‌توان چنین استنباط کرد که شیوه بستن دستار مردان، با توجه به مقام و نوع طبقه‌ای که در آن قرار می‌گرفتند، متفاوت بود. در این نگاره برخی عمامه‌ها با پر تزئین شده‌اند ولی برخی دیگر به صورت ساده پیچیده شده‌اند و فقط اندکی از دنباله‌ی آن آویزان شده است. (ر.ک: تصویر ۱۴)

۳- **طیلسان**: پارچه‌ای چهارگوش از جنس پشم یا ابریشم بود که علما یا فقیهان بر روی عمامه‌ی خود بر سر می‌گذاشتند، به طوری که دنباله‌ی آن گردن، شانه‌ها و حتی کمر را می‌پوشاند. (چیت ساز، ۱۳۷۹:۲۶۱) این پوشش در واقع لباس رسمی قضات، وکلا، صوفی‌ها، مدرسان الهیات و کشیشان مسیحی بود، ولی بعدها در میان رجال و دیگر مردان کشورهای اسلامی، مرسوم گردید. (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۸۶) در دیوان البسه طیلسان با عنوان کلاه زاهدان و دوش انداز عربان آمده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳:۲۰۲) در این دیوان آمده است:

طیلسانست میان من و دستار حجاب وقت آنست که این پرده بیکسو فکنم
(همان: ۱۲۷)

قضا را سجاده مگر با ردا دگر خرقه و طیلسان و عصا (همان: ۱۸۳)



سرپوش بانوان

زنان در دوره تیموری از سرپوش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. سرپوش بانوان شامل عرقچین، چارقد، لچک، مقنعه، دستار و چادر بود.

۱- **عرقچین:** عرقچین نوعی کلاه بافته نخی که زیر کلاه و عمامه می‌پوشیدند تا عرق سر را بگیرد و این کلاه گاهی چرمین یا پارچه‌ای و ابریشم‌دوزی شده بود. عرقچین زنان همراه با سکه و سنگ‌های قیمتی بود. (کمپانی، ۱۳۹۱: ۹۴) عرقچین در زیر لچک و مستقیماً روی موی سر استفاده می‌شد و معمولاً به دو طرف عرقچین یک رشته دانه‌های قیمتی که از زیر چانه می‌گذشت، وصل می‌کردند. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۵۴) به دلیل این که غالباً بر روی عرقچین زنانه پوشش دیگری از جمله لچک یا روسری قرار می‌گرفت، تشخیص آن در نگاره‌های این دوره مشکل می‌نماید. اما با استناد به کتاب تاریخ پوشاک ایرانیان در تصویر ۱۵ که نگاره دو دل‌داده در باغی را نشان می‌دهد، عرقچین بانوی تیموری دیده می‌شود که وجود یک رشته دانه‌های سفید رنگ در زیر چانه زن منقوش در تصویر آن را به اثبات می‌رساند. (قپانداران، ۱۳۹۱: ۱۰۵) (تصویر ۱۵) در دیوان البسه نظام‌الدین قاری یزدی مربوط به سده ۹ هجری، واژه عرقچین ذکر شده است:

صد عرقچین فدای طاقیه باد هیچ از قالبش نیاید یاد (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۵۵)

کلاه و عرقچین و مسحی و موزه چوارواح بگزیده دوری ز قالب (همان: ۲۷)
همچنین در این دیوان نوعی عرقچین پنبه‌ای با نام توبیدکر شده است. (همان:

(۱۹۸)

۲- **چارقد:** پارچه مربعی از ابریشم، نخ یا جنس دیگری که به طور مورب تا خورده و زنان آن را به عنوان پوشش سر می‌پوشیدند. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۲)
چارقد را با نوار پارچه‌ای بر روی آن از روی پیشانی بسته و در پشت سر گره

می‌زدند. (قیانداران، ۱۳۹۱:۱۰۶) گاهی به جای نوار پارچه‌ای از تاجی دانه نشان که در وسط آن جقه (۲) کار گزارده می‌شد استفاده می‌کردند. (ضیاءپور، ۱۳۴۷:۱۶۱) همچنین بانوان گاهی گیسوهای بلند خود را به وسیله توری محافظت می‌نمودند. (قیانداران، ۱۳۹۱:۱۰۵) تصویر ۱۶ بانوان را در چارقد و نوار و توری موی سر نشان می‌دهد. (ر.ک: تصویر ۱۶)

۳- **لچک یا روسری:** لچک، روسری مثلثی شکل کوچکی بود که زنان و بچه‌ها روی سر خود می‌بستند (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۷۹) و در حقیقت پارچه‌ای چهارگوشه بود که آن را دو تا کرده سه گوشه بر سر می‌انداختند و دو سرش زیر گلو بسته می‌شد و امروزه به آن روسری می‌گویند. (هو شیاری، ۱۳۸۴:۲۱۸) در این دوره زنان روسری‌های کوچک و بزرگ بر سر می‌گذاشتند. طول روسری‌های بلند به اندازه فاصله سر تا زمین بود. از پشت سر، این روسری بلند به حالت آزاد در روی سر قرار می‌گرفت. (شیرازی، ۱۳۷۰:۱۹۴) گاهی زنان روسری‌های کوتاهی بر سر می‌گذاشتند که یا به تنهایی و یا با تاج به کار می‌رفت و در قسمت جلو، سینه را می‌پوشاند. این روسری کوتاه گاه با یک تاج سر و رشته‌های مروارید تزیین می‌شد. (شیرازی، ۱۳۷۰:۱۹۵-۱۹۶) همچنین در این دوره گاهی زنان از نوعی روسری بادبزنی شکل که در جلو گره می‌خورد و سپس روی گردن می‌افتاد، استفاده می‌کردند. (سیمز، ۱۳۸۳:۱۸۷)

در دوره مغول، زنان متشخص مغولی یک روسری بلند به نام بُغطاق می‌پوشیدند که ساختاری از نمد و چوب بید داشت. (سیمز، ۱۳۸۳:۱۸۶) بُغطاق گاه با طلا و سایر سنگ‌های قیمتی آراسته می‌شد و گاه نیز دنباله‌ای از آن به سمت پشت آویزان می‌گردید. (متین، ۱۳۸۳:۴۰) توصیف صریح کلاویخو هیچ شکی بر جای نمی‌گذارد که آن روسری هنوز در آسیای میانه، طی اوایل قرن ۹ ه.ق/۱۵ م در زمان تیموریان



پوشیده می‌شده است. (سیمز، ۱۳۸۳:۱۸۶) بقتاج دستاری تماشایی بود که این روسری راسارای ملک خانم همسر تیمور می‌پوشید. (برند، ۱۳۸۳:۱۴۷) گزارش کلاویخو از دربار تیمور، از بانوانی می‌گوید که در حفظ سنت مغولی که همان پوشش قرمز به عنوان رنگی فرخنده و مبارک بود، می‌کوشیدند. همچنین آن‌ها به پوشش بقتاج تمایل داشتند. طبق توصیف کلاویخو «خانم بزرگ یعنی زن بزرگ اعلیحضرت بر چهره نقابی نازک و سفید داشت و بقیه قسمت‌های سرش بسیار مانند بالای کلاهخود بود. از آن گونه خودهایی که ما مردان به هنگام نيزه بازی در میدان می‌پوشیم. متنها این خود او از پارچه سرخ و دو کنار آن بر روی شانه‌هایش افتاده بود. قسمت پشت خود او بسیار بلند و با مرواریدهای گرد بسیاری که همه از مرواریدهای خوب شرف بودند، آرایش گشته بود و نیز بر آن، سنگ‌های گرانبها، لعل بدخشان و فیروزه با سلیقه‌های بسیار دوخته بودند. لبه‌های این سرپوش با نخ زری، گلدوزی شده بود و بر گرد آن تاج گلی نهاده بودند از زر ناب که با مرواریدهای درشت و گوهرهای گرانبها آرایش گشته بود. از این‌ها گذشته بر نوک این روسری یا خود برجستگی بود که بر آن سه لعل بدخشان که هر یک به درشتی دو بند انگشت بودند و رنگ روشنی داشتند و در نور می‌درخشیدند، کار گذاشته بودند. بالای آن پر سفیدی به بلندی یک گز گذاشته بودند. این پر، چنان به پایین خم گشته بود که برخی از قسمت‌های آن روی او را تا پایین دیدگانش می‌پوشاند. این پر با مفتول زرین به هم استوار گشته و در نوک آن دسته‌ای از پر بود که با مروارید و سنگ‌های گرانبها آراسته شده بود.» (کلاویخو، ۱۳۴۴:۲۵۸-۲۵۹) همچنین در کتاب منتخب التواریخ معینی، به این نوع پوشش اشاره شده است. در این کتاب در ذکر آمدن تیمور به سمرقند چنین آمده است: «بوغتاق پوشان سرپرده‌های عصمت و طاق داران اردوهای دولت طاق بوغتاق را به در و جواهر گرانبها مزین

کرده، نطاق طاقی‌ها به لالی قیمتی مکمل ساختند.» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۴) به نظر می‌رسد این نوع پوشش سر با نام بوقطاق یا بقتاج که توسط بانوان متشخص مغولی مورد استفاده قرار می‌گرفت، در دوره تیموریان هم با توجه به عدم دسترسی به این نوع پوشش در نگاره‌های این دوره، به ندرت توسط برخی شاهزاده خانم‌های تیموری پوشیده می‌شده است.

پوشیدن روسری یا لچک توسط بانوان تیموری را در نگاره‌های این دوره می‌توان مشاهده کرد. در تصویر ۱۷ روسری قرمزی بر سر شاهزاده‌ای جلب توجه می‌کند و نوار سبز درهم‌پیچیده‌ای بر سرش قرار گرفته که این پوشش سر، هم حالت سنبوسه (۳) دارد و هم ترکیب دستار. (شهشهانی، ۱۳۷۴: ۹۶) (ر.ک: تصویر ۱۷) همچنین در یکی از نقاشی‌های کمال‌الدین بهزاد طرز به کار بردن لچک یا روسری را روی سر همه بانوان منقوش می‌توان مشاهده کرد. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۱) (ر.ک: تصویر ۱۷) در تصویر ۱۸ بانوان منقوش همگی حجاب بر سر دارند. بر سر همه آن‌ها روسری بلندی دیده می‌شود که به صورت آزاد روی سر قرار گرفته است و موی سر را پوشانده است و این روسری‌های بلند اغلب به رنگ سفید و روشن دیده می‌شوند.

۴- **مقنعه:** مقنعه از پارچه مستطیل شکل بزرگی که یک زاویه آن به صورت نیم‌دایره‌ای بود، تشکیل می‌شد. این مقنعه در مرکز سر قرار می‌گرفت به طوری که شانه‌ها و سینه را می‌پوشاند. (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۴) (ر.ک: تصویر ۱۹) همچنین زنان درباری در دوره تیموریان روی مقنعه تاج بر سر می‌گذاشتند. (شهشهانی، ۱۳۸۳: ۹۴) در منابع این دوره به استفاده زنان از مقنعه اشاره شده است. معین‌الدین نطنزی در کتاب منتخب التواریخ در توصیف بانوان به هنگام رسیدن امیر تیمور به دارالسلطنه سمرقند آورده است که «بعضی سروقدان سیم- سیمما از غایت رعنائی و زیبایی یکان سوزن مجرد به خاتم فیروزه کانی یا نگین یاقوت رمانی یا حبه درر عمانی بر حاشیه



مقنعه فروزده...» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) این گزارش حاکی از آن است که گاهی برای تزئین مقنعه از مروارید و جواهرات قیمتی همانند یاقوت و فیروزه استفاده می‌شد. در دیوان البسه از سربند و مقنعه زنان با عنوان پیچک یاد شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۹۷)

۵- **دستار یا عمامه:** در این دوره زنان نیز گاهی از دستار استفاده می‌کردند. دستارهای زنانه در این دوره ساده بود و گاه از پشت آویزان می‌شد. (متین، ۱۳۸۳: ۴۵) تصویر ۲۰ از نسخه خطی کلیات تاریخی حافظ ابرو، پیامبر (ص) را در مسجد الحرام در حالی که حضرت علی (ع) همراه او است، نشان می‌دهد. در این تصویر پیامبر (ص) با گروهی از مردم صحبت و آن‌ها را به پذیرش اسلام تشویق می‌کند. زنی در میان آن‌ها عمامه به سر دارد و از لحاظ نشان دادن الگوی زن مسلمان که طبق اصول اسلام لباس پوشیده است، جلب توجه می‌کند. (شایسته فر، ۱۳۸۴: ۸۱) (ر.ک: تصویر ۲۰)

۶- **چادر:** یکی از پوشش‌های سر بانوان تیموری، چادر بلندی بود که قد آن تا میچ پا می‌رسد. (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۶) با توجه به توصیف کلاویخو، لباس بانوان در مکان‌های عمومی پارچه سفیدی بود که سرپای آن‌ها را می‌پوشاند و نقابی از موی اسب بر چهره می‌افکندند تا هیچ کس آنان را نشناسد. (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۲) بنابراین با استناد به توصیف کلاویخو و نگاره‌ای از خمسه نظامی مربوط به سده نهم هجری می‌توان گفت در این زمان معمولاً چادرها بلند و به رنگ سفید و سیاه بوده‌اند که در این نگاره مشاهده می‌شود. (ر.ک: تصویر ۲۱)

در دوران تیموری، با توجه به نگاره‌های این دوره، می‌توان مشاهده کرد که پوشش سر وجه حجاب را در بر نداشته و موها، گردن و گوش‌ها کاملاً نمایان است (ر.ک: تصویر ۱۴-۱۶-۱۷) و این مسئله با توضیحات تاریخی دوران تیموری کاملاً

منطبق است. کلاویخو هنگام توصیف پوشش سر همسر تیمور می‌نویسد: «... گیسوان وی همچنان آشفته بر شانه‌هایش ریخته بود.» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۵۹)

نکته جالب توجه دیگر در مورد پوشش سر بانوان تیموری آن است که در میان نگاره‌های این دوره دیده می‌شود که گاهی زنان هیچ نوع پوششی بر سر ندارند. در نگاره ای از دیوان امیر خسرو دهلوی که حرم سرای سلطان حسین بایقرا را نشان می‌دهد بانوان هیچ پوششی بر سر ندارند. موهای بلند آنان که حتی به پشت پا نیز می‌رسد، عقب سر آنها پریشان است و تنها نوار پارچه ای باریکی در ناحیه پیشانی روی موهای خود بسته‌اند. در وسط این نوار پارچه ای گاهی جقه کار گذاشته‌اند و گاه به جای این نوار تاجی دانه نشان بر بالای پیشانی قرار داده‌اند. (ر.ک: تصویر ۲۲) در مقایسه‌ی این نگاره با نگاره‌های دیگران دوره تیموری می‌توان دریافت که پوشش بانوان تیموری در مکان‌های عمومی متفاوت از محفل‌های خصوصی بوده است؛ چنانچه در حرم سرای سلطان حسین بایقرا بانوان بدون پوشش سر بودند ولی در مکان‌های عمومی طبق توصیف کلاویخو، چنانکه پیش‌تر گفته شد، با حجاب و پوشش سر حضور می‌یافتند. شایان ذکر است که در این دوره بانوان در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور فعال و آزادانه داشتند و این ویژگی در پوشاک آنان نیز مشهود است؛ به طوری که ما در نگاره‌ها با انواع پوشش، چه با حجاب روسری و چادر و چه بدون آنها مواجه هستیم.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا چگونگی پوشش سر زنانه و مردانه در عصر تیموریان مورد بررسی قرار گیرد. در این دوره با تنوع زیادی در پوشش سر روبرو بودیم که سرپوش‌ها بر طبق جایگاه اجتماعی افراد استفاده می‌شد. مردان از انواع کلاه و عمامه استفاده می‌کردند. برای تزیین کلاه گاه از جواهرات و سنگ‌های قیمتی و



گاهی از موی اسب نیز استفاده می‌شد. سلاطین در این دوره نیز کلاه و عمامه بر سر می‌گذاشتند. عمامه سرپوش عمومی مردم سده نهم هجری و یکی از انواع مختلف پوشش‌های سر پادشاهان و امرا بود. زیرا عمامه را نمادی از ایمان به اسلام می‌دانستند. عمامه‌ها غالباً به دور کلاه پیچیده می‌شد و گاه با پری در جلو یا وسط تزیین می‌شد که غالباً این شیوه تزیین مخصوص دستار سلاطین بود. نحوه بستن دستار نیز بر حسب جایگاه اجتماعی افراد متفاوت بود.

در این دوره زنان از سرپوش‌های مختلفی از جمله عرقچین، چهارقد، لچک یا روسری، دستار، مقنعه و چادر استفاده می‌کردند. عرقچین زیر لچک و مستقیماً روی موی سر قرار می‌گرفت. چارقد را با نوار پارچه‌ای بر روی آن از روی پیشانی بسته و در پشت سر گره می‌زدند. در این دوران زنان انواع روسری‌های کوچک و بزرگ بر سر می‌گذاشتند. دستار زنانه در این دوره ساده بود و گاه از پشت آویزان می‌شد. یکی از سرپوش‌های زنان مقنعه بود و زنان درباری روی مقنعه تاج بر سر داشتند. همچنین زنان گاهی عمامه بر سر می‌نهادند. چادر نیز پوشش دیگر زنان در این دوره بود. شایان ذکر است که پوشش سر زنان در دوره تیموری وجه حجاب را در بر نداشته و موها، گردن و گوش‌ها کاملاً نمایان است که در نگاره‌ها می‌توان مشاهده کرد. همچنین در نگاره‌ها گاهی زنان بدون پوشش سر و بدون حجاب دیده می‌شوند. نکته قابل توجه در بررسی سرپوش‌های زنان و مردان آن است که این سرپوش‌ها با توجه به جایگاه اجتماعی و مناصب و مشاغل دولتی افراد در دوره تیموریان متفاوت بود. همچنینی تزیینات سرپوش‌ها یکی دیگر از عوامل مشخص کننده مقام صاحب آن بود.

۱. دیوان البسه: دیوانی طنزآمیز به زبان پارسی است که در آن از واژگان رایج در میان جامه دوزان و بافندگان سده ۹ هجری قمری ایران بهره گرفته شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۴)

۲. جقه، جغه، جیغه: زینت پر طاووسی کلاه که معمولاً از پرهای حواصیل یا برنا و جواهر نشان بود. جقه جلو سربند سلطنتی، یا طرف چپ کلاه شاهزاده‌ها و صل می‌شد. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۶)

۳. سنپوسه: هر شکل مثلث، عموماً و لیچک زنان، خصوصاً (شهشانی، ۱۳۷۴: ۱۶)

تصاویر



تصویر ۱-نمایش انواع کلاه مردانه، نیمه سده نهم هجری (پوپ، ۱۳۸۷):

(۲۵۸۴)



تصویر ۲- نمایش انواع کلاه‌های مردانه، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ ه.ق (شاهنامه

فردوسی، ۱۳۵۰:۴۱۳)



تصویر ۳- نمایش کلاه تیمور؛ ظفرنامه یزدی، شیراز، ۸۳۹ ق (گری، ۱۳۸۳:۱۹۶)



تصویر ۴-نمایش تزئین کلاه با موی اسب، قسمتی از یک نقاشی از شاهنامه فردوسی، سده نهم هجری (ضیاءپور، ۱۳۴۹:۳۳۰)



تصویر ۵- نمایش کلاه خود، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ ه.ق (شاهنامه فردوسی،

۶۰۴:۱۳۵۰)



تصویر ۶- نمایش تاج تیمور، ظفرنامه یزدی، ۸۷۲ ه.ق (آژند، ۱۳۷۷: ۱۷۱)



تصویر ۷- نمایش تاج بایسنقر میرزا، کلیله و دمنه نصرالله منشی، ۸۳۳ ه.ق (آژند،

۱۳۸۷: ۸۰)



تصویر ۸- نمایش پوشش سر اصناف مختلف، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ هـ ق
(شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۱)



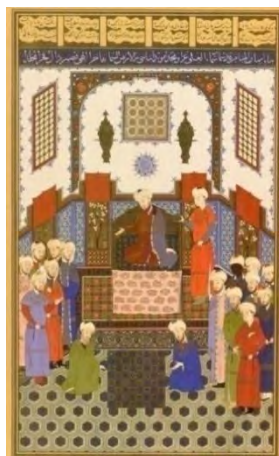
تصویر ۹- نمایش عرقچین کارگران، خمسه نظامی، ۸۹۹ هـ ق (گری، ۱۳۸۳: ۲۰۵)



تصویر ۱۰- عدم استفاده از کلاه در مراسم سوگواری، خمسه نظامی، اثر بهزاد یا شگردش شیخ زاده، ۹۰۰ هـ ق (گری، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

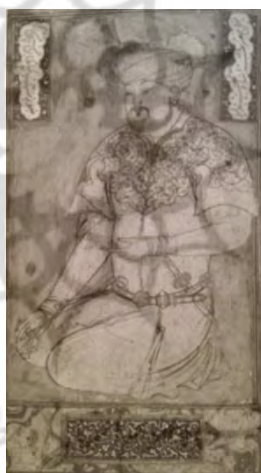


تصویر ۱۱- نمایش کلاه و دستار صوفیان، نگاره سماع درویشان، منسوب به کمال الدین بهزاد، ۸۹۰ هـ ق (آریان، ۱۳۸۲: ۶۴)



تصویر ۱۲ ° نمایش عمامه‌های پیچیده شده به دور کلاه، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳

هـق (شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰:۵۷۲)

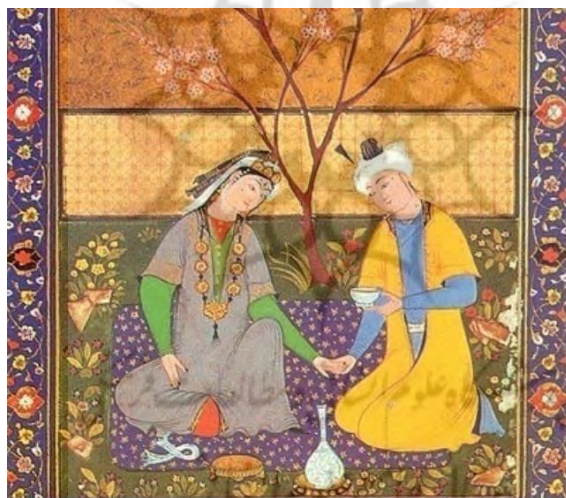


تصویر ۱۳- نمایش عمامه با تزیین پر بر سر سلطان حسین بایقرا، منسوب به بهزاد،

حدود ۹۰۵-۹۳۰ ق (کاوسی، ۱۳۸۹:۳۳۳)



تصویر ۱۴- نمایش شیوه بستن دستار، خمسه‌ی امیرعلی شیر نوائیه زبان ترکی، سرگذشت شیخ عراقی؛ شاعر قرن هفتم هجری، حدود ۸۹۰ ق (گری، ۱۳۸۳: ۲۰۷)



تصویر ۱۵-نمایش عرفچین زنانه، سده نهم هجری (قیانداران، ۱۳۹۱: ۱۰۵)



تصویر ۱۶- نمایش چارقده، مقنعه و نوار و توری موی سر، سده نهم هجری
(ضیاءپور، ۱۳۴۷:۱۶۳)



تصویر ۱۷- نمایش روسری قرمز رنگ، گلچین بایسنقری، ۸۳۱ هـ ق (گری،
۱۳۸۳:۱۹۱)



تصویر ۱۸- طرز به کار بردن لچک، مرقع گلشن، حدود سال ۸۸۵ هـ ق (ضیاء پور،

۱۳۴۷:۱۴۷)



تصویر ۱۹- نمایش مقنعه و تاج بانوان تیموری، حدود ۹۰۰ هـ ق (پوپ،

۱۳۸۴:۴۵۰)



تصویر ۲۰-نمایش دستار زنانه، کلیات تاریخی حافظ ابرو، ۸۱۸-۸۱۹ هـ ق (شایسته فر، ۱۳۸۴: ۸۱)



تصویر ۲۱-نمایش چادر، خمسه نظامی، سده نهم هجری (بینیون، لورنس و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۱۰)



تصویر ۲۲-نمایش باز بودن موی سر بانوان و استفاده از نوار پارچه ای، حرمسرای سلطان حسین بایقرا، دیوان امیر خسرو دهلوی، هرات، ۸۸۶ هـ ق (آژند، ۱۳۸۷:۲۰۲)

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۶۹). *حروفیه در تاریخ*. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۷). *دوازده رخ، یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایران*. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۷). *مکتب نگارگری هرات*. تهران: فرهنگستان هنر.
- ابن بطوطه (۱۳۷۹). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: طرح نو.
- البرز، پرویز (۱۳۷۱). «پژوهشی در زندگانی سید فضل الله نعیمی استرآبادی»، *مجله شناخت*، ش ۸-۹.
- برند، باربارا (۱۳۸۳). *هنر اسلامی*. ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

بینیون، لورنس و دیگران (۱۳۶۷). **سیر تاریخ نقاشی ایرانی**، ترجمه محمد ایرانمنش، تهران: امیرکبیر.

پوپ، آرتور؛ اکرم، فیلیس (۱۳۸۷). **سیری در هنر ایران**: از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ج ۵، ترجمه نجف دریابندی، تهران: علمی و فرهنگی.

پوپ، آرتور اپهام (۱۳۸۴). **سیر و صور نقاشی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، چ ۲.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). **زبده التواریخ**، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). **هنر عهد تیموریان و متفرعات آن**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب‌السیر**، ج ۴، تهران: خیام، چ ۴.

دزی، راینهارت پیترآن (۱۳۵۹). **فرهنگ البسه مسلمانان**، ترجمه حسینعلی هروی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). **مطلع سعدین و مجمع البحرین**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیمز، الینور (۱۳۸۳). «**دوره مغول و تیموریان**»، زیر نظر احسان یار شاطر ترجمه پیمان متین، پوشاک در ایران‌زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، تهران:

امیرکبیر، چ ۲.

شایسته فر، مهناز (۱۳۸۴). **عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان**، تهران: مطالعات هنر اسلامی.



- شهشاهانی، سهیلا (۱۳۷۴). تاریخچه پوشش سر در ایران، تهران: مدبر.
- شیرازی، فائقه (۱۳۷۰). «پوشاک زنانه در دوران تیموریان»، مجله کلک، ش ۲۳ و ۲۴.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۱۵). «تاریخ تعلیم و تربیت در ایران (از قرن هفتم تا قرن دهم)»، مجله مهر، ش ۹.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷). پوشاک زنان ایران، از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۹). پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- فاضل، محمود (۱۳۵۴). «عمامه»، مجله هنر و مردم، ش ۱۵۷، دوره ۱۴.
- فردوسی (۱۳۵۰). شاهنامه، از روی نسخه خطی بایستقری، تهران: شورای مرکزی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.
- قاری یزدی، مولانا نظام‌الدین محمود (۱۳۰۳). دیوان البسه، قسطنطنیه: چاپخانه ابوالضیا.
- قیانداران، وجیهه (۱۳۹۱). تاریخ پوشاک ایرانیان (از باستان تا عصر حاضر)، قم: مهربیکران.
- کاووسی، ولی‌الله (۱۳۸۹). تیغ و تنبور؛ هنر دوره تیموریان به روایت متون، تهران: مؤسسه «متن».
- کلاویخو، روی گنزالس (۱۳۴۴). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کمپانی، نسیم (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات پارچه پوشاک در ایران (از دوران باستان تا آغاز عصر پهلوی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 کونل، ارنست (۱۳۸۷). هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری، تهران: توس.
 گری، بازیل (۱۳۸۳). نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه، تهران: نشر دنیای نو.
 مبارک بخاری، صلاح بن (۱۳۷۱). انیس الطالبین و عدّه السالکین، به کوشش توفیق سبحانی، تهران: کیهان.

معرك نژاد، رسول (۱۳۸۶). «سماع درویشان در آینه تصوف»، فصلنامه خیال، ش ۲۱ و ۲۲.

متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ، به تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر
 نظامی باخزری، عبدالواسع (۱۳۷۱). مقامات جامی (گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.

واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹): بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

هوشیار، آرتیس (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان پوشاک، تهران: نورپردازان.
 یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳). «واژه نامه تاریخی پوشاک ایران»، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، تهران: امیرکبیر، چ ۲.